

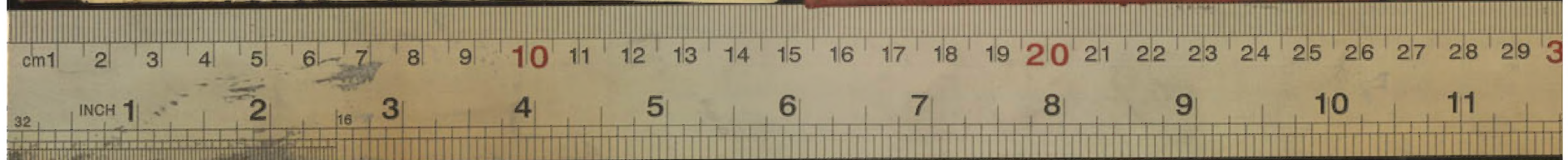
کتابخانه مجلس شورای ملی		۹۹۰۲	
اسم کتاب		موضوع	
مؤلف		موضوع	
تاریخ		شماره دفتر	
۱۳۰۲		۱۷۸۲۵	
۹۹۰۲		۹۹۲۲	

کتابخانه مجلس شورای ملی
۹۹۰۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
۹۹۰۲
فصلنامه تاریخی-ادبی ۱۳۰۲

بازرسی شد
۶-۳۷

بازدید شد
۱۳۸۴





مسافر تھلیس

از
میدان قریب خطی در آنکه طهران حاکم
از طرف احمد والاشرف از هر چه ارض اکریم انجم سلطان
نظر سلطان داشت که عظمه دارانشان و صاحب درجه اول
سرانجام در عتبه ایران و نشان درجه پنجم آن و درجه دوم
نشان میزد و در عتبه روسته :

۲۹ شعبان المعظم مطابق قمر سنه ۱۲۸۸

طهران



عمر مصنف رسالہ دس ج ۳۶



رو چوبشنبه ۲۹ جماد الاول ۱۲۸۸ هجری مطابق سال قمری
 حرب الدوله جلاله عظمه حضرت اقدس پادشاه عالمگیر
 ایران السلطان ناصر الدین شاه قاجار رحمه الله تعالی علیه
 الزمان این بنده جان نثار بن محمد شمس بن محمد حسین الدفتری
 محمد تقی طبیب الکاشف در جزه سعادت کبریه فوق العاده
 و تجلیت از مستطاب و الدشاه علیه صوره میرزا حسن الله
 بخدمت تهنیت و ادراک حضور مبارک عظمه امیر طهر حاکم

رو سید الکذا نذر درم بجا بر رویه تفتیش شدم لازمه چاکری
 و توفیق خدای چنان دانستم که حضرت المقدور در ملاحظه
 بدلت و ملت ایران موافقت و اهتمام نماید لهذا از
 تحقیقات متعلقه بجزایر ملحد و طب و سیاست مدن و لوازم
 ترفیه رعایا و حرارت سرحدات و بیانها مراد بود بسپارید
 و بلیک آنچه را که درین اندک زمان مسافت ممکن بود
 در چند ورقه برشته ترتیب در آوردم :

راهنما
 از دار الکشفه طهر ان تا میانجی $۴ \frac{1}{4}$ فرسنگ
 تا کرج $۱ \frac{1}{4}$
 سنقر آباد ۴

صفر خواجه ۶ فرسنگ

جدا له آباد ۲

یکشنبه ۳ جماد الثانیه قزوین ۴ فرسنگ

جموعه ۲۴ فرسنگ

ملاحظه بخوانید

قزوین شهرت از خارج خوش منظر دارا باغستانها وسیع
بودنش در یب با جلال عمارتش کهنه و قدیم اند بناها معروفه
این شهر امام شمس الدین شاه لایقین پیغمبریه مدرسه جلالیه
صالح بر قافه مدرسه شهید ثالث مدرسه النقایه مسجد جامع مسجدنا
است از جمله کما مشهور اینجام حاکم محمد رحیم و کام جلوه دار است
کار و انبار معروف این شهر کار و انبار حاکم رضا کار و انباری

کار و انبار

کار و انبار وزیر کار و انبار سر پوشیده کار و انبار

شیخ الاسلام کار و انبار حاج محمد رحیم است

بیشتر کسان این شهر ترک گفتار میکنند

بهینه چند فوج توپک و سوار از محال این ناحیه بار و انبار علی خاند

آب مشرب این شهر از قنات و هم از چاه است شش

قنات در شهر جابر است در خصوص از میان این شهر

عبور میکند که برده خانه بازار مشهور است در ده دیگر

از خارج شهر نسبت طهران عبور میکند که آنرا رود کند

مینامند بیشتر باغها و زراعت خارج شهر ازین رودخانه

مشرب میشود

انواع میوه و گیاه مخصوص آنکور در آنجا فراوانست گندم
و جو زق بسیار از خاک این ناحیه برداشت میشود
مال التجار این بلد گندم و جو زق و کشمش و پسته و امثال آنها
بیلای این شهر قاقازان و قشلاق طارمات است مالک
آن اصد و فرخ ششاد هزار تومان است ایلات عمده
قرقون و امیر اند خیا ثوند ابواب الحکم قمر علیان سرتیب
چکینر ابواب الحکم باقرخان سپهر سلیمان خان

ملاحظه طلبیه

در چاپارخانه از طهران تا قرقون مسافت چهارده روز
محل همان شیوع داشت علیا یک پیش از محل آنها بر دز

میرود

میشوند بدینگونه بچند پشته از آبانی که ناخوش میشوند
در پشته و بر منجواستند و مضطربانه از هر سو آمد و شد میکرد
و همواره سرخه را بر زمین میزدند و نفس آنها تند میشد تا آنکه
میرودند

بیت روز پیش از نوروز عروسی هیضه (وبا) در مجروحان
طلوع نموده پس از آن بایر دوات و شهر قرقون سرایست
در تمام دوات روز سه شنبه هلاک میشوند در ربع اول
کامکاه و بعضی از مواضع بروز میگردانند و در بلوک زهرا
و غیره اکنون نیز در قاقازان و الموت باقیست و قرقون
بنوع ایراد یک (منفردا) موجود است

در شب ۲۴ جمادی الثانی از قرقون کشت
راهنما

از قزوین تا حین آباد ۲ فرسنگ

آبیا ۱

خران چهارم ۳

منجیر ۶

ستم آباد ۴

کندم ۴

رشت ۴

مجموع ۲۴ فرسنگ

ملاحظه شود که این (معه الدفن)

چون از کوچه ها خزان نزول نمایند رهشاه و شاهان
این رود بار و در قل از آن پیوسته شده و دریا میگرد
یک میدان پس از چهارخانه خزان به منجیر و کنار سکه دریا

ساخته شده است از جانب سبک که هر یک در کتیبه دیگر
و سنگ خنق در آنجا خوانند و کتیبه ها را مذکور مانند الماس
برایست مصغر و خشنده میباشند پشته ازین که به ایک خاک
(شوارزلی) است چون ازین که به پراپه بوسر رفته
بغیر جانب دیر است رونه و رفیع که رفته مذکور معدن
مرد سفید بسیار نیکو است که رگها معدن آن از بر فز مایان
است ایک خاک رتر و پشته مواضع این تا منجیر زیاده است
و درین خاک مقدار فراوان از طلق (میکه) بزرگها
مختلفه یافته شده است بخصوص را بیدار سلا خزان و انبار
آن در رفیع منجیر چون از خزان بجانب منجیر رود
شونگی که منجیر مانده در سبک که عبور عامه مردم که سبک
عظمتان بسیار فراوان است و همین تخته سنگها یک از رتر

مختلفه آنها واقع است که کله ماه بجهه و از رسوب آنها
 پیدا شد و برود و هر بدل بکنها سخت شده است چنانکه
 اثر موجها رساله آنها و جاسر با جانوران برود آنها باقیان
 و نشانه قطره باران مندر در آنها نمایان است (نقشه آبی)
 بخصوص در نیمه سنکه منجیر میش از لکه بکله منجیر خود دارند
 و چون این بکله غلطان و اثر امواج آنها دلیله که برود کار دیرین
 همیشه سیالها غلظت آنها از این موضع جاری بجهه اند بنوعیکه میتوان
 گفت که رعد شاه هر سال از لکه باره قول ازین پیوسته شد
 از همین موضع میگردد نشانه تالکله در یک از بکله های
 زواری که بواسطه بر تاب طبع و پیدا شدن چند قطعه از
 آنها غلظت و چند کوه در ریکه زواری بر این رعد قیاس
 و چون سبب کشتن خود متماثل شده است کشتن خود را تغییر داده است

چون از منجیر جانب رود بار روزه بیشتر از لکه از که و کنای
 رعد بار خرد است بکانه چپ ریکه ز معدن زغال
 سنکه دیده میشود محاذ بدنه و رعد منجیر است و چون
 زغال سنگ در این موضع دلیله بر اینست که برود کار دیرین
 اطراف رشت تا همین مواضع متصرف بجهه است زیرا که زغال
 سنگ نیست مگر نباتات و درختها را بنوعیکه بواسطه بر تابها
 بطبع بریز خاک مانده و تجزیه شده بصورت زغال تبدیل شده

لکه

چهارشنبه ۶ جماد الثانیه یک عت از غروب افتاب کشته شده
 بدار المیز رشت دالو شدم

ملاحظه جغرافیه

رشت شهرت بسیار دلکش بدون سور و خندق واقع در

میان جنگل طول آن بسیار زیادتر از عرض آنست برای
آن بسیار بارطوبت و با بارندگی ابدی چون بازندیش همیشگی
است هوایش سنگین است کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت
ضعیفه خورشید مقدار زیاد از بخار آب به هوا کشیده میشود
هرگاه جنگلهای اطراف شهر را اصلاح نمایند چنانکه اینها در
کشت و هوای عبور نماید و سلا چند برابر عبور آنها از میان
احداث کنند بر این آب در مواضع مختلفه جمع شود و به
فاسد نماید هرگز این به بسیار سالم و لطیف تر خواهد
جمیع این شهر تقریباً ۱۱۰۰ خانه است انواع میوهای
نیکو و اینها پرورش مییاب مانند بلبل و کله و خوج و کبیر
و خر و نه و هندوانه و خیار و انگور و نارنج و پرتقال و لیمو
بیشتر در این اقسام بسیار خورند و بادبان و سبب غرض

کندم و بنا کو و دیگر و پنجه و تر با یک در اینجا بسیار نیکو پرورش
میدهند از زیرین این ناحیه بسیار میتوان بهره مند شد لیکن
مکان این دیار چون هیچ جای دیگر نیست و مراغه و خرمین
و زراعت و باغچه نیستند شدت کاه و به اعتقاد آنها
مایه منتفع نشدن از این ملک میباشد و تنها بزراعت شکر
و غلات و بر داشتن ابریشم و اوان الکف که به این
کسر عایار اینجا را تربیت و تقویت نماید هرگز این مالیات این
حکومت بزرگوار زیاد خواهد رسید

از جمله ره های یک زراعت است و مشرب میکند سفید
مالیات این ره هزار و هشتصد تومان است

ملاحظه طلبه

اعراض شایع این بلد اقسام نواب و هیضه سالمه و قرخان

وجوب است

حرف هضمه (وبا) از ماه ذیقعد تا کنون که کاه و درشت
 طلوع و برز درشت و هنوز هم باقی است و قبح و اسهال
 مغوط بزره هر هلدک میشود و به ساله و با برادر یک درین بلد
 بجهت است: ۱۴ جماره الثانیة تا استنه نایکه و انزل

بعد حرف هضمه مجددا در رشت شدت نموه:

بخشبه ۷ جماره الثانیة که تفاوتش طبع رشت خبر دله و
 ۱۵ روز بیشتر ازین یک از اطباء رؤس از کثر بخار مامور شد
 از اردبیل که در تمام رشت برادر تحقیق حرف طاعون و معلوم
 که در اردبیل و با بخت بعد یکم بطالش و ضحالی و سر حدیر است
 نمک است و در سنه و کوهستان حرف طاعون بجهت و در
 تبریز ماه جماره الدولة روزی زیاده از حد است نفع نموه

بجای دیگر

بجای دیگر میرفتند: ۱۵
 بخشبه ۹ جماره الثانیة از رشت تا بند انزل

راهنما

از رشت تا پیر بازار ۱ فرسنگ
 از پیر بازار در محراب عبور نموه تا انزل ۳ فرسنگ
 مجموع ۴ فرسنگ

ملاحظه جغرافیا

انزل بند رشت بسیار دلکش و زیبا شالش دریا خزر نموه
 آن بکرگان روه متعده مشوه مشرق و جنوبش محدوده است
 هوایش از هوای رشت بهتر زیرا که اطرافش بازرگانی و کسب
 در تابستان هوایش بسیار متعفن و کثیف میشود از آن جهت
 ماهی زیاد و سایر حیوانات و محواری که موج از دریا برود

میاندازد در کنار دریا و جواب پسیده و متعجب شود و بعد از
خامد میناید انواع میوه و حبوبیکه در رشت پرورش میابد
در آنرا نیکوتر تربیت می شود که میوه کدو و انگور و آبله
والوالبو و گیلان و گلهکان و خربوزه و هندوانه و الوجه طول
آنرا نزدیک بود و نفع از شمال بهر مغرب است جمعیت
آنرا با هند فانه است مگر کاین بندر ۱۵۰۰۰ تن
است مالیات ره پیر بازار هزار و سیصد تن است
اجاء شیلد آنرا ۳۵۰۰۰ تن غلات تحفین
ازین قرار است :

تفصیل کارهای	اسامی	طالع
۱۱۰	۴۰	۱۱۰
شاید بیشتر	مال	انزلی
۱۱۰	۲۰	۸۰
مهاجر		۱۴۱۰

ملاحظه طلبیه

پس از وره با آنرا منفردا عرض میفهمد در آنجا برقرار می شود
و چند پیش از رسیدن مرغ با آنرا شدت داشته است چنانکه
روز پیش از آنکه آنرا به سلامت میرسد و در همان یک
ایمرف در رشت بهر است در آنرا نیز بهر است چنانکه زیاده
از صد نفر در این بندر بجهان دیگر رفتند از ابتدا آنرا
افند عرف تا به مقام هرک شش ساعت و زیاده تر بهر است
سبب و باریکه ادیک آنرا و رشت شدت عفو است که
آنرا در ده و کشت جنگله رشت است زیرا که همیشه
محلکان جانور را و اشخاص غرق شده و ماهیان بکنار دریا
ریخته شده عفو می پذیرند و همچنین باران دائم و ماندن
آب باران در جنگله و معابر علفها جنگله و خانه را میسوزانند

و اثر حرارت ضعیف شمس آنها را گنده میکند و هوا را سمیه
از آنها تولید و هر گنده مینماید و وجه شل و کزار فراوان
نیز معین باین سبب است لفظ غلغلان بهر شور و تاز
نیز یک از اسباب حمیه این فرست عملد فابراین کوب
آب مشروب است و آنرا از جبهه هایست که عمی آنها
اندک و آب آنها از آب بار نیست که در آن زمینها
پوسیده فرو شده است و طعمش مانند آبها حلاوت
..... (ملاحظه شود که از آنرا یک (موتور) اند
کاو که هرگز و هرگز و هرگز در رحمت آباد و ماسوله بسیار
بزرگ کاوه و هرگز و هرگز و هرگز که هر یک از آنها تا
بجایه هرگز و هرگز و هرگز و هرگز که هر یک از این مملکت بسیار
خوب و تنومند و زیبا باشند مگر کفر در ماسوله که خاک

این کتاب در ماسوله
در ماسوله

فوق آنها را فراوان است که در وسط روز باستان کسر از
انجا عبور نموده اند و چنان بسیار میگردند که از جبهه های آنها
جاری شود و آب آن سفید گلگون میگردد و اینگونه مکرر در سال
اما سلسله ششم نیز فراوانند و در قار و در پیرضین (دشتم)
و در قار و در آنرا بهینا بسیار در قار و در قار و در قار
از قار و در در ماسوله میکنند و آب آنها را بقیه
تجار و سیاه میکنند که از آنها قار (سیکلی) است و آب
بهینا سفید و نرم است و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز
میرسد و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز
و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز
با و امر و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز
سکند کاوه و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز و هرگز

ماهیان شهر این محاسب و رهبر بازار و سفید رها که سوزاند
سایر اقامت ماهیان خولعه میشوند بعضی نفس مسلمانان که کشتند
و ما هر سفید و نسیم است

مراکز حج به انزلی

کرج در محاسب کشت	کرج بلبلی اجاره و خاک اوله انزلی
۵۰ خونه	۷
کرج در کوه	کرج بزرگ که بازند انزلی
۲۵ نفط	۲۰
کرج بلبلی اوله انزلی	کشتگی واری
۱ اشکون	۶
۲	۳

هجرت ۱۲۱ خرداد
چهارشنبه ۲۷ جماد الاول

بزرگسال فراگیر باران بر دشت و قرقخانه باران میخورد
و میزد امصطفی متوجه و قرقخانه مذکور بلبلی همانند از نواب
حشمه الله و له از جانب اعلحضرت امیر طر محالک و سینه
یک عت پیش از ظهر و الله بند را نزل شدند مسکنم خوب
اقاب بر تیب مزبور بلبلی کاشی و بلبلی سفارت که بر باخچه اوج
بجو معاد و متوجه یک عت از شب جمعه گذشته نواب و الله
باتمام اجراء سفارت که بر در کرج نشسته بجانب کشت مذکور رو
شدند در حالیکه ظلمت شب عالم گیر و دریا در نهایت طغیان
و تورش بود و در سه نوبت امواج کوه مانند بر کر جبهه سفارت
زور آورده تهدید بغرق مینمودند باز بگونه طوفان و الله
فرمان اعلحضرت لقرش شایسته و نفاذ امر جهانمطاع و حق
وقت بلبلی رسام مامور است اجازت مذکور که کشت

دریا بنمایند و اگر آتش دریا در آنرا توقف کنند بمیرد
 اعلی حضرت لقرن شایسته رسالت از شب فرورد که نشسته
 سفارت کبر سلطنت کثیر و الله شد از شدت انهدب کشت
 و طوفان دریا فرما نفر ما کثیر توقف را جایز ندانسته که در
 کثیر را ببرد باد کوبه حرکت دلو

راهنما

از آنرا تا باد کوبه ۳۰۰ ورس (نصف در آنرا)
 تقریباً ۴۳ فرسنگ

درت بر کیشانه روز است

سفارت کبر رسالت از شب نهمین ۲۸ جماد الاول
 کثیر کاظم و الله شد روز جمعه ۲۹ هنگام ظهر و الله شد
 باد کوبه شد

ملاحظه خبر احوال

باد کوبه بندریست که در کثرت مواظبت و تبهیه رویه
 اکنون بسیار محمور و آباد است و آثار برتر و ترغی کما
 در آن هویداست هو اکثر جنگ و پیر باد و غبار منیش
 به بنره و آب لیکن از کثرت مواظبت صورت شهری
 زیبا پیدا کرده است میوه این بند را ز دما و اطرا
 انت جمعیت شهر قدیم ۱۱۰۰ خانه خارج از شهر
 قدیم آن ۱۴۸۰ خانه هر خانه کمتر از ۱۰ نفر جمعیت
 نداده است باد کوبه را غلبه می مانند
 در روز شنبه باد کوبه زمین است که در آنرا از کشت می
 به یک یا چند نفر از هندوان در آنجا مختلف مشغول
 عبادت است خاک این بابان کم منفعت و در

از خاک را که در بر لبه شعله باورسانند مشتاق میشو
د و پست میوفند منبع غصه از بخار گرگ و پد زدن در این
زمین است که بواسطه لوله و مجرای حدیث آن بخار
بدریاض مختلفه بجهت ازان بهره مند میشوند چنانکه بلبس روشن و کرم
و گرم گویان خانه تمام اهل این دیکه از این بخار بهره مند
و کارخانه عمده ازین بخار در گویان است بکارخانه جوهر نقره
و دیگر کارخانه ریخته گری و حج بخار این کارخانه از همین
منحکست

هر ماه ۴۰۰۰۰ پوند نقره از چاهها نیکه در چند مخزن بوضع تان
کارخانه نقره شده تصفیه میشود و با لقمه بزرگ نقره تصفیه و بجهت
ازین کارخانه صادر میگردد (هر پوند پنج من و نیم است)
کارکنان این کارخانه ۱۵۰ نفر اند

خارج نمائند این کارخانه ۴۰۰۰ روبر است (هر رطل ۳۰ پوند)
نقطه تمام تقطیر بلبس روشن ازین کارخانه بجا میوفند در
عمر دبا و کوبه ۴۰ کارخانه نقره کثرت در نیم فرسنگ با دبا
چشمه دیگر از کارخانه قابل احتراق است که میتوان بخرج اندک آنرا
بیا د کوبه آلوده منازل و محاسن بآن روشن نمود
در باد کوبه کارخانه غصه است که در اینجا کشتهای معتبر شده
شیراز کارخانه ممتاز و در باد کوبه تاکنون نباشد است در
داخل شهر قدیم و چهار در خارج شهر کنار دریا
خرج سالانه بر سر بازار بلبس روشن ۸۵ روبر است
غذا و لباس بر بازار دولت آلوده میشود بعد از ۵ روبر و بخرج
بلبر و فربج هر یک میدهند لیکن این بخار را بلبس روشن کثرت و بجا
و غیره بکار میبرند

قرخانه تمام قفقازیه از صاحب ترخان در این بند جمع میشد و
از اینجا تمام قفقازیه مست میگردد:

این بندر سالانه صفخانه مسعود است از آنجمله صفخانه بزرگ
تازه در خارج شهر بنا گشته اند که آنرا صفخانه عسکریه و جرمینند
قیمت آن ۱۳۳۰۰۰ روبل است:

خارج سالانه این صفخانه در اینجا عین میشد:
تمام خرج سالانه این صفخانه از غذا و لباس و دارو و غیره

صاحبمنصبان ۳۰۰۰۰ روبل است:

مراجب ناظر صفخانه ۱۱۰۰ روبل:

رئیس اطباء ۲۲۰۰ روبل:

هرگز از مرض غیر از هر روز ۱۹ کوکب (۱۰۰ کوکب کشت)
غذا و سایر لوازم و غیره از همین ۱۹ کوکب آماده میشود:

منزل دکتر

منزل مخصوص صفخانه استوار است

امانت خانه جایگاه تحقیق و جاده خانه

حمام آشپزخانه و دارخانه

کاخخانه شیر کتبخانه و ناولخانه

چهاربزرگخانه آشپزخانه و دفترخانه

رختخانه

صاحبمنصبان صفخانه

رئیس اطباء طبیب ناظر و منشی

دارساز خادم ۱۹

مد خطه استعدادهای بزرگ

کشتیهای رتبه روستیه در یک فرزد و حد و بود که

میدانند که نان سرما و تب آن بسیار متناوب و سخت است
 چنانکه گاه در هنگام نخستین که نان سرد در دست و پا و گاهی
 در آن است بحدی که میرساند و گاه در هنگام هفتم
 که نان تب و سرما است لگ از بند و حالت جویبار
 شود نان خفت و شفا نام حاکم خواهد نمود. لیکن این
 قولی که گاه تب است و گاه سرد است و گاه از یکدیگر دور
 نوبت یافته است و همیشه در نخستین هر یک از این دو حالت
 میرود یا لکن اگر سنگار نبوده و دیگر مبتدا نیست.
 چون هر یک از این دو حالت است و باد می شود و بر غبار بسیار
 در آنجا میرود و در چشم از امر این شایعه این بلده است
 پنجمین رجب مطابق ۹ سنبله ماه رجب در دست
 بعد از طلوع آفتاب با گار تهاجر چار و سر روانه تعلیم شد

راهنما
 پنجمین رجب از باد کوبه تا چار خیزد ۱۷ ۱/۴ در
 ارتباط ۱۴ ۱/۴
 لغت نام ۱۱
 چنانکه گاه ۱۲ ۱/۴
 مجموع ۵۵ در

جمعه ۷ رجب ۱۰ سنبله ماه
 از جنگ تا فقر گوشت ۱۷ ۱/۴
 فرقه نه کاره ۱۳ ۳/۴
 آجودانه ۱۵ ۱/۴
 شاعر (بیرزان) نه کاره ۱۳ ۱/۴
 مجموع ۶۰ در

شنبه ۸ رجب ۱۱ سنبله

از شیردان تا شرجیل $۱۸\frac{1}{4}$

آلوق نوهارگاه ۱۷

گلوتلو ۲۰

قره مریم نرگاه ۱۳

جمع سلا $۶۸\frac{1}{4}$ درس

یکشنبه ۹ رجب ۱۲ سنبله

لذره مریم تا کوک خاچر ۲۱

تیران خاچر نهارگاه ۱۷

عَب ۱۷ $\frac{1}{4}$ چاقلو نرگاه $۱۶\frac{1}{4}$

جمع سلا ۷۲ درس

دوشنبه ۱۰ رجب ۱۳ سنبله

از خاقلو تا میخاچاوز نهارگاه ۲۷

قازوقو خاچر ۲۰

کرک خاچر ۱۹

کبجه نرگاه ۱۹

جمع سلا ۸۵

سه شنبه ۱۱ رجب ۱۴ سنبله

از کبجه تا قره پیر ۱۷

شکور ۹ $\frac{1}{4}$ زکم نهارگاه $(۲۳\frac{1}{4})$

طاووس ۱۹

حن نوک $۱۶\frac{1}{4}$

آخستافا ۱۲
مجموع ۹۷ $\frac{1}{4}$

چهارشنبه ۱۲ رجب ۱۰۸۷ سنه ۱۰۸۷

از آخستافا تا زور آخر ۱۲

صلوات ۱۴

آل گیت نهارگاه ۲۳

یا غلوجه نهارگاه ۲۲ $\frac{1}{4}$

مجموع ۷۱ $\frac{1}{4}$

پنجشنبه ۱۳ رجب ۱۰۸۷ سنه ۱۰۸۷

از یا غلوجه تا سواقا ۱۲

تظمین ۱۲

مجموع ۲۴ ورس

ملاحظه طبعیه

حبیب نظام گنج میگفت در این چند سال مرخص میضه در گنج
طلوع و بروز داشت لیکن چند روز پیش ازین کمین در غیا
بمنده میضه شده بود که ششک از انشا راین خبر جانف کشته
مخفرو شدند و تا کنون مرخص دیگرمان پانزده است

روز پنجشنبه ۱۳ رجب ۱۰۸۷ سنه ۱۰۸۷
شاهزاده ششم الدوله سید کبر ایران با سایر اخوا سفارت فوج
با کمال احترام و تشریفات مخصوصه در نطفه کا شهر تظمین و اله شدند
نمانه میذایف که بلدر صرف نهار و تبدیل لباس معین شده بعد
در این مکان اجدان مخصوص نواب جانین گردانند و پیش و
پیشتر بزرگ و پلادیس یوریه و پلادیس اجدان و حاکم نوازی
و پانف نفه سواد و مخصوص نواب جانین و شش نفه سواد گردانند

باده نقره آق مجرما لباس رک حاضر پذیرد بوجه در بهین موضع
 یکدستگاه از کالک مخصوص نواب جانین کجاست برای
 نواب و الله حشمه الدوله فرستاده شود هنگامیکه در وقت سفارت
 کبریا بجهان مذکور نفوذ کند تمام اشخاص عز و بزره وقت استقبال
 گویند و احوال مخصوص نواب جانین در تالار بزرگ انعامت
 نواب بغیر کمرسو پذیرفته از و در حیثان تنیست و اظهار
 شادمانی نموده پس از کالک اجزاء سفارت لباس رک پوشیده
 و غذا صرف شد تمام مستقبلین مذکور بهر اهرام سفارت عزیمت
 شهر نمودند در کالک بغیر کمر جبرال فرستاده همانند اسفا
 نیز جبار داشت و پس بستر و پلاقی را بر و بطن احوال
 در اطراف کالک سوارا میرفتند و در جلوه عاریت کجاست بغیر کمر
 متناهی بجهت قوادله احرار مامور بوجه هنگام و در حواله

بقدر کبریا نور تقصیر و در کبریا نور و کلد تر شهر و کاندان
 شهر ایشان را پذیرد و نموده شهر و جابر صرف شد و از سوا یک
 سفارت کبریا با شرفیات مخصوصه میگردد از اول شهر تا مقصد
 که کلوپ نجار تقصیر و از شاکو نام داشت جمع سوارا و مالک
 بجهت رعایای ایران سوارا مشایخت نموده

اسرار اجزاء سفارت کبر

عبداله میرزا بکله شلعه نواب حشمه الدوله حرمه میدار سرب
 عا خان سرب

میدار هندیان سرب

میدار آفر سرب جزء دارالاورطیه طبیب سفارت

میدار احمد سرب سگ مندر

میدار اطرس خان سرب سگ مترجم وزارت خارجه و سفارت

روز شنبه ۱۷ رجب ۲۰ سنبله ماه چهار ساعت از ظهر
که نشسته علف حضرت امیر طرماک و سینه الکندر در هم تفتید
فرمان تفتیس شدند شهر از دره و خارج شهر ۱۸ هزار تون
قفقازیه از سان علف حضرت امیر طرماک گشتند و در منزل
منزل و نیکو که غذای سران تا یکدینج ابا جمنه صابان فرمودند
پس از سان قشون بشهر و خانه جانین منزل ابلیل نمودند
و در هنگام حرکت در شهر نیکو که آب و منور یک میباریدند
و شب یک تفتیس را چنانگان کوفه نکان دره امیر طرماک
بار در قشون در جانب راست سلا برار کشا که علف
کبر جاد و حضور بر با کعبه نمودند علف حضرت امیر طرماک پیش از دخول
بنزل جانین و الکلیس بزرگ شهر شدند
روز شنبه ۱۸ رجب هشت ساعت از ظهر که نشسته علف حضرت

امیر طرماک علف کبر از ایران سلا کف در غوغا بسته نواب
حشمه الدوله با تمام اجزاء علف حضرت امیر طرماک علف حضرت امیر طرماک
شدند جلال شوالف وزیر در برابر ایشان نرا پذیرای که نوزاد
نخت نامه علف حضرت اقدس شاهان ایران را در سینه نقره که انچه
بکسور علف حضرت امیر طرماک فرستاد انگاه نواب و لادرا بالا میبرد
مترجم کف در غوغا بسته در اطاقیکه علف حضرت امیر طرماک امیر طرماک
و حضرت ولیعهد بجانب راست او ایستاد بعد امیر طرماک و لادرا
با نواب و الادها فیه نمودند علف حضرت امیر طرماک از پیش سلا
فرمان مبارک اقدس شاهان ایران فرمودند بپای خنودم در غوغا
این ماموریت بنام ثاقد وزیر که او صاف پسندیده شمارا
شینه بوم نواب و الادع فرمود که کمال افتخار لکن ماموریت
و از حسن ظن که علف حضرت امیر طرماک در حق دارند نواب و الاد

فرهنگ امید دارم ایندو سر که میان ایندو درات بمبار است
بدون نقصان همیشه برقرار باشد و خواستند که پادشاه ایران
پس ازین بافرز فرخ و لیعهد بهین نوع متحد بماند و آب و آتش
کوه و بایکینفر خف و مشام که این خواست امپراطور اعظم را در حضور
مبارک شاه ایران و ولیعهد خود چنانکه شایسته باشد عرض
نمایم و سالیان دراز ایندو سر برقرار بماند که امپراطور فرخنده
بسیار متذکر است پادشاه ایران در دست منت است میگویم
در ۱۸۳۷ بمسک قفقاز که امجد و در شهر ایران پادشاه
هنوز ولیعهد و گام هنوز بود بدین پدرم آمد پدرم اورا در
گرفته بر دروازه نشاند و آب و آتش که در غایت
ایران این مودت و اتحاد ستوده و مکرر مذکر میکند
پس از این علیحضرت امپراطور باطاعت دیگر که موقوف اخراج است

کبر

کبر و جلال فرخ شده و آب و آتش هر یک بر یک را منور
امپراطور با هر یک فرخ و آتش فرخنده از آنجمله چون جان نثار و کبر
نشان روسیه و فرخنده که از نشان تو معلوم شود در خانه
عرض کوم سال گذشته بهنگام پذیرش و آب و آتش در
در سوختن در جز باین نشان سرافراز ندانم پس از این سخات
کبر و اطاعت و دیگر حضور حضرت الکسندریسم و لیعهد علیحضرت
امپراطور و حضور و آب و آتش که پیشتر جانشین قفقاز
بلور امپراطور با بیگانه متوجه داخل شدند و آب و آتش
حوزه میزایمونه کوه و آب و آتش جانشین بجان نثار فرخنده
که مرغیانه خوب تازه در اینجا بنا کعبه یا میسر دار آنرا
عرض کوم بسیار میدارم که آنرا دیدم باشم فرخنده که در
بهر آن خوش گذشت و بدست بفرخنده عرض کوم در اینجا

ماموریت هرگز نفع که تصور شود و نهایت آرایش
 و خوش بلبس به نواب و الله حشده و که عرض کرد که خدای قری
 دلگشاید از اینکه در سال کسر موفیق شد و بعد از او اقدام کند
 نواب جانین فرموده که کلیه اطباء را از داشتن مریض منع نمایند
 بعد از آن تمام اجزاء سفارت در حضور گردانند و شش (زنجان)
 معرفی شدند الفاه نواب و الدیفه کسر با تمام اجزاء سفارت
 مجلس مهمان نجار قفقاز که اعلم حضرت امپراطور را دعوت کردند
 بلور صرف شام و الوشدند زیرا که از ششصد نفر از صحنه صبا
 نظام در انجام شام خلوت و رئیس نجار قفقازیه در آنها شام
 خطبه بفرستند بر آنها و تکرار از مجربها و تر بیتها امپراطور نسبت
 بام قفقازان را منع امپراطور او را با هم جزای اجوائی
 خواند و بر او سه دلو و حایر نشان این منصب بگفتند و او را

در آن مجلس نواب و الله بفاصله نفع که زن جانین و ولعهد
 و مادام رتبه رتبه و از اعلم حضرت امپراطور نشسته پس از آن
 سفارت کبریا بتبعت اعلم حضرت امپراطور بنز مکه حق
 و چراغان اندر شده اعلم حضرت امپراطور و ولعهد و نواب
 جانین به یکا با زبان کریمه و سایر نجار قفقاز بر حق در آمدند
 و بار عایا خود کمال الفت و محبت کبار آفرید پس از انجام
 رقص اعلم حضرت امپراطور بقصد معاودت فرجه سفارت
 کبریا بنز یکا لقا بفرستادند

شب شنبه اعلم حضرت امپراطور مهمان نواب جانین حاضر
 شد اجزاء سفارت کبریا نیز در آن مهمان موجود بودند پس از
 صرف شام نواب جانین از ورود و در ^{ظهور} ^{اعلم} حضرت امپراطور و اعیان ^{اعلم} حضرت
 اعلم حضرت امپراطور سر و صورتش را بوسه داد و بعد از آن

مجلس اعظم است امپراطور و وليعهد و حائنين و زن حائنين
از اجزاء سفارت و بزرگان همان را در اطاق دیگرند
قهوه خورند و با یکدیگر صحبت کنند نگاه تمام اجزاء همان
بیت است اعظم است امپراطور باغ میدهد و در بزم رقص و شادی
اندر شدند و در مقام رقص اعظم است امپراطور بنواب و الله
حشمه الله و له فرموده آید در ایران رسم شده است که زنان در
محفلان و عجب برقص و شادمانند و آید نواب و الاعرفی که
هنوز رسم شده است باز فرموده حال مسلمانان قفقازیه
قد در تربیت شده اند و زنان آنها عجب محلی را در فرموده
نواب و الاعرفی که پادشاه پدر عیت و رعیت فرزند
اویند فرزند البته بایه خود را از پدر مستور نماید چنانکه در
ایران نیز زنان از پادشاه خود را مستور نمایند اعظم است

امپراطور ازین جواب شنود و بنا بجانب دیگر توجه نموده پس از
انجام بزم رقص بر تبه و قاف عمارت بر آید و تماشاگر نشانی
غریبه که در کنار رقص می ایستاده بودند بهیچانم حرکت
اعظم است امپراطور بنواب و الله فرموده که افوس میخورم در میان
فرانسه نمیدانید تا در هر مقام با تماشاگر ازین صحبت نایم
روز جمعه ۲۱ رجب مطابق ۲۴ سنبله ماه یکم است از
ظهر گذشته حضرت الکسندر بیستم و لیهده اعظم است امپراطور با
نواب مستطاب و الله و میر کلهو که حکمران لیهده بدون اخبار بر
بازدید نواب و الله بنیفر که بمقتضای سفارت تشریف فرما شده
حضرت و لیهده بنواب و الله فرموده که چون میدانستم من از
مراجعت برابر بدو ثانویت دیگر ملاقات لازم است
لذا از جهت شمارا شایسته دانستم خود برابر بدو شالام

این معاودت حضرت و این عهد اعلی حضرت امده طور بانو
جائین تشریف فرما سر سفارت شدند تمام اجزاء سفارت
بالباس بر سر در در خانه مذکور استقبال گویند اعلی حضرت امده
انها خوشنودر غنچه فرموده امید دارم که بگایدت بجا
ایران معاودت نماید پس از در عهد عبارت فرمود
بنواب والای سفر کبر فرموده که از منزل خود سفر مستقیم
عرف کمال آستان دارم باز فرموده که خودم دارم
وایت مودت و محبت مرا بپادشاه ایران عرض کنید بگو
والله عرض که نه تنها جمیع امده طور و سلاطین و شاهان
عرض خواهم نمود بلکه همه ایران نیز هرگز فراموش نخواهند که
باز امده طور فرموده که امید دارم در هر پادشاه ایران باطله
گرام فرمائش قضا زیه که بجوار با ثبات بویته باقی باشد

نواب والای فرموده چنانکه جمیع امده طور بر سر
خواهند البتة اتحاد و دوستی با نواب جائین همیشه کامرو
برقرار خواهد بود پس از این اعلی حضرت امده طور بمقر خود معاودت
فرموده بجا بیاورد عت گنایز سالتیکوت اجماع مخصوص
درین فقر خانه نواب امده طور بمقر سفارت آنها یک قطعه
الکند و نسکا از درجه اول مکتب بالباس بر لیاقت
با حایل و سر حایل و لذت میر بکرم نواب والای حشمه الدوله آلود
یک ساعت پس از آن ترنوال فراموش از جانب اعلی حضرت
امده طور بکرم یک از اجزاء سفارت نشاء مخصوص باند
رتبت آنها آلوده هر یک را قرین مباحات نمود
روز شنبه ۲۲ رجب ۱۲۵۰ سنه ماه هشت ساعت از نصف
شب گذشته اعلی حضرت امده طور از تفسیر کاتب سبقت

(کریمه) غایت فرموده
روز دوشنبه ۲۴ رجب مصطفیٰ با شایسته عثمان بدین نوبت

حضره میزد آمد

چون یکا از بهر آن سفارت کبریا بدین تشیخ آن بود
جان نثار از یوانیان رئیس اطباء قفقازیه خواهرش که
تشیخ انسان در اینجا حکم شده بایه انسان و غیره در خوله بود
لذا روز دوشنبه نزد از مرغفانه عموم جدید تعلیم میفرست
یکسان دیگر رفته بود طبیب مذکور بر سر اطباء مرغفانه اعلام
نمود که برادر تشیخ آن جسد حاضر شود روز فردا در عتبات
از ظهر مرغفانه رفته پس از باز دید تمام منازل و لوازم مرغفانه
و تحقیقات لازم بر آنجا و حاضر شد و نفر در آنجا مشغول
تشیخ شدند چون آنحضرت که از فرخ خواهرش بدین تشیخ آن نثار

الکرم

اسعد داشت در بعضی از مطالب تشیخیه را بدقت نظر
مشرح تمام و تجویز رفتار میفرموده اند از تشیخ آن جسد آمد
آنچه را که آن شخص خواست همانکه بایر و سایر با و مفهوم پس از مراجعت
از مرغفانه یوانیان رئیس اطباء قفقازیه خدمت نوبت مستطاب
والاحسنه الدوله بیدار نظر و تمیز کرده که ماکان نداشته و
ممنوع بودن تشیخ آن در مملکت ایران امکنه اطباء عالم از آن
بروز کند هنگام مراجعت از مرغفانه یکا از اطباء آنجا در منزل
نهار آگاه کرده و اید آنجا دعوت نمود و در معاشرت و عیت
الفت غیر با جان نثار پیدا کرد پس از رفتن منزل او به مقام
صرف نهار از و با بر این و حدقه قفقازیه معالجات جدید
میان آنکه گفت شنیدم که در دار الخلافه طهران معالجه غریب
برادر و بایده که بهیچ وجه از آنجا فرستاده نشود و کفتم معالجه جدید

در نظر منبت که در ایران اختراع شده باشد گفت شنیدم
 شخص بوزیر سابق ایران عرض کرد که هرگاه از بخت کوفته
 بیا به طیار بازند و با فقدان قاعه شب و روز بدون فاصله
 طهر را چنان بنوازند که بهمه شهر صد آن برسد هر آنکه
 شهر از گشتا مرض و با محو و خوله ماند این فقره بهیچ وجه
 درست نیاید شنیدم این سخن چنان مایه غیبت و انفصال
 که ندانم چه در نهان بود و چه حرف بود گفت حکومته این
 حرکت را بوزیر ایران متوانید نسبت داد و حال آنکه او شخص
 بعد بر جمع و با تقویه و از اینگونه فریادها در جواب گفت
 منکر این حرکت میتوان شد با لکنه این واقعه در همه جا مشهور
 گفتیم هرگاه از احمق چنان حرکت صادر شود بوزیر ایران
 خوله داشت راست است یا از سخا خود سرانده و تکیه آن

عمر و شبانه شد و بعد وزیر معهود پس از استعفاء او را بخت
 اولقه تنبیه که در کعبه اخراج بکند نموده بلکه اکتفا بر شایسته
 ایران از همان وزیر موانده فرموده که چرا باید معهود متوجه
 جورانه در شهر بایکونه حرکات و شبانه اقدام نمایند و بندگان
 خدا را در دل شب از صد لرزه دست انگیز طهر این احمقانه
 و متزلزل و بد خواب کنند با جمله کس از صرف نهال نبات
 که بر معاد دست نموم
 شب شنبه ۲۵ رجب میگذارد الله خان وزیر آل قزوین
 ایران سفارت کبر را با جمعی از اعیان دولت بهمه رویه
 و بزرگان بختد وزیر قفقازیه و قسطنطنیه همان بود
 محتاج مصلحتی تجدید نموده بزرگتر و بهتر مصلحتی نهالست
 سالیانه ۶۰۰۰۰ روپای (مناست)

مخرج نابر آن ۴۰۰۰۰۰ روپي
 مخرج مانده هر حق مستطیع و فیکه باجا و الف شده ۵ رطل
 روز شنبه ۱۸ رجب باید که مکنز از راه ایران در
 آن جهت جوان با غیرت و اطلاق و مالها زیاد در رویه
 در تفسیر متوقف بود و فو اما هر چه است بهر دست به مقتضا
 به بنابر بدین نرخ که از هر جا گفتگو به میان آورد و از
 هر گونه مخزانه از آنچه اظهار داشت تا آنکه میسر شود که مادر
 مالک خارج همواره باید از اخبار اراجیف ایران و جهان
 جانها و ملک سخنان مولد ملو و تشیع هر یک از ملک
 خارج بایم و ابواب جاد و اصلاح برابر مامدو باشد
 از خفت همه جا سر کربان فرود میبریم و مانند گفتار و در
 بلکه بان بهایم زندگی میکنیم گفت و افتر بکوه نوع اخبار

ملو

منظور دارم از آنها متعین کن گفت بیان تفصیل آن خوا
 محتاج بدت زیاد است و شاید در زیادتر در اینجا
 دارند لیکن کلبر نمونه چند روز نامه بزبان روز روز
 قضا سر برایش میفرستم ملاحظه نمایند البته از خواندن
 آنها کمال از رذیله بشمارا حاصل خواهد شد چه میشد که خداوند
 قضا میفرماید که بر اطلب اولیای دولت ابدت علیه ایران
 با چارگان از شر بد زبان و روها و طعن طالیف خارجیه
 میشدیم

ترجمه روزنامه فقازیه
 فقاز

روز جمعه ۱۶ ایول ۱۸۷۱ روز شنبه (۱۲)
 در ایران بواسطه عدم بارندگی خشکای عموم گرسنگی عام برپا

منحه و بهین بنام در بلاد ایران کمیا است و اکنون
 این حالت مانند سایر ولایات ندارد و بدین سبب
 و تحقیق رسیده است که در ولایات و دماست و آنچه در
 سرحد عرض عموم مخصوص بر دوز منحه است که ناگهان در گشت
 و اطراف آن ظاهر شد بحدت کمین از گرفتار باین
 رسیده میشد علی قاری این اعلام منحه از در بندر ابوشهر و
 در اردویه و غیره مانند طاعون طلوع کرده است و در ایران
 طبیب و اسباب و حال قرانقیزند از آنکه این مرض سلاطین
 کنند و سایر بلاد دیر که هنوز باین مرض مبتلا نشده اند ازیر است
 آن محافظت نمایند که گرسنگی بحد شدت یافته است
 که عموم از غایت استیصال بیک بقیه افتاده اند و آب
 و لوازم زندگی و آسودگی خودشان را میفروشند بیکه

بیک کنند و از مرض گرسنگی نجات یابند و در این
 کمال مواظبت و اله بر سر اول کذاشتن در قبرستانها
 با حیاط اینکه عموم از گرسنگی اجساد اموات را بخورند
 در تحقیق خشک و بی باران ایران معلوم شده است و
 چون است ایران مخالفت میکند و اگر راه و اله که در دست
 اند از باران جماعت میجیان بواسطه نجات بکوهستان
 لهند با بنا بآب و میجیان سیح رطوبت از آسمان بزین نازل
 میشود مبادا که نجات ایشان بآب ایران سرایت کند
 و بخصوص در سلا و مختار خارجه که مقیم در طهر است بجا
 وزیر دول خارجه ایران اخبار کرده جناب وزیر خارجه
 جواب داده که لوجه این مطلب درست است لیکن هیچ ختی
 بامور و ترند اله بلکه بمنبر اصول مذهبی و سبب بجا و

است بغیر علماء اسلام و این حکم عمومیت ندارد و در حق
 مسیحی نیز که تبعه دولت ایرانند مجرب است مانند ارامنه و یهود
 و غیره نه در حق عموم خارج پرستان. جماعت مسیحیان
 خارج ازین جواب نه است علماء که فهمیدند با وجود این ^{صراط}
 دارند در وقت آمدن نابران با جمیعت زیاد و معاینه نمایند
 بر اثر ترحم بر فقره این سلفت جناب وزیر مختار انگلیس موسی
 الیمون جماعت را معین فرمودند در برابر برگزینان ایران
 میدهند و مخفی آن بر آنها را از خزانه لندن معین مینمایند
 دولت ایران منفعت کفایت از این خشک سال بواسطه
 عدم اقتدار بر اینکه هیچ فرج سر باز مامور کند بر سرتر کمانه
 که همایه نزدیک این دولت است در حالیکه جماعت تزلزل
 نگردد هجوم اوله و اطراف شهر نوزاد مشهد لایم رضا را عادت

کعبه اند و هر چه رعایا را نمک است داشته اند همه سوار بر کعبه
 و در حالیکه غارت کعبه از اموال مقدس لایم رضا بغیر چهار
 از قبیل طلاله و فقره آلوت و جوله نصیه او را و از حضرت اقامت
 پادشاه ایران در همین اوقات با جمیع متعلقان در انگلیس
 خدمت نمیکند فرمودند که بکار مفعول تفویک و ماوند است و در
 انجا بعیش و نشاط خدمت میباشند و همه اوقات با کمال اطمینان
 مشغول کار ای خود و بر کوه و سایر اقامت میباشند.

تقصیر

یکشنبه ۱۸ ایلوله ۱۲۷۱ روز شنبه (۸۳)
 در یاد کوه با حکم جناب رئیس دیوانخانه ایالت یاد کوه و
 و پس گزینان و بواسطه امتناع دولت با جمیع متعلقان
 است که مشغول تعمیر و پاکیزه کردن اراضی بایره و با پاک خارج

و در این عهد کمال موافقت را دارند و از علل تنایف
نان در ایران ابرار آن مملکت بباد کوبه و سایر ولایات
روسیه منتشر شده بر اکثر قریب آنکه و اطمینان از نان خود

قفقاز

جمعه ۲۳ ایول ۱۸۷۱ مسیح مره (۱۵)
در ۱۶ ایول از جماعت اطباء قفقاز شنیدیم که خوانده بنف
اعلان نامه دکتر کاترینسکا از جانب دولت بهیه مادر
طهران مقیم آنکه در مملکت ایران نزدیک مرزهای هندوستان
چند روز مانده چنانکه طلوع نموده مانند مرغی طاعون و خیار
و غیره و اغلب از آن حریفها بحدک میشوند :

از خواندن ترجمه این روزنامهها چند روز بواسطه شدت
تفکر و پشیمانی آنکه که برابر من خود اتفاقاً روز دیگر یک

از جمعیتهای روس بهنگام بنار در کن رفر واقع شد در
میان صحبت گفت بواسطه گرسنگی ابرار آن در پناه
و خراج رعایای آن مملکت زیاده از بریت نیز از نفو آنها بجا
روسیه و قفقاز متفوق شده اند بلکه زیاده از ده و نهم
هزار نفر از سربازان ایران بتدریج بجا روسیه فرستاده
چنانکه خود در آن نفو از آنها را بهنگام عبور از خاک قفقازیه در
اوقات رفتن و برگشتن ازینجا سورت مشاهده کردم این
خبر متعجبانه اشتغال نفس خیرت جان نثار شد ما بخدمت
از خط خشک و احوال متواتره مملکت صرف نظر میکنم در این
اندوه چگونه خود دار کنم که تمام قفقازیه و دشتان مسلم
و سایر بقایای شرع و پادشاه اسلامند و باید که هر یک و هر یک
سلطان مقتدر بفرمانده قفقازیه را از چنگ روس برآید

چنانچه خود در هر شهر و دهکده که رسیدم با اقسام همان خلطه و
آئینش کلام و در مخصوص وقت که منضم به مسلمانان سوار
استیلا روی سفر نمودیم و حال لک و قفقازیه ظاهر از میان
بسیار اندکند لیکن اکابر دینی با کشته شده از کتب باقیه خارج از این
اسلام را تا باین مارج و مایر کنند اسباب سخریه و آتش از روی
و این شرعیه فراهم مینمایند مانند لک در ترجمه روزنامه قفقاز
اظهار شده و چنان عامه رعیت سلخوق خاتونک منضمه و بعض
جبهه که میکنند که اکنون نتیجه پتر بتر آنها کجای رسیده است
که از نمودن صنایع معلوم و کسب و زراعت و فلذات و تجارت
و غیره تقشیر و زندگی بکلی ممکن متصور نیست و از شدت
فقر و تنگدستی که بکوبستانها و بیابانها رسیده و قفقاز
و غیره که کند شده و با وجه پتر بتر و غنیمت در اوضاع بسیار

در کتب معتبره

و اکثر افسند چرا بایه بواسطه عدم وثاق اخلاص است ایران
با یکدیگر دسته دسته از هم گشتان یا هم وطنان خود را کوی
شده بایه هزار گونه فاد و خرابی هلاکت و هلاکت خود را
بایه بواسطه طعن و عن بهیسه میان نژاد شیعه عداوت باشد و در
هنگام خدمت کمال کثرت در تباہ و فتنه میگردانند چون
ترکانان و اهل کوشان و غیره پیمبر آخر الزمان در کجا اهل کتاب
نیز بود و نصاری و یسوع بن العین شمرده است چه ما را دانسته است
بر اینکه این طایفه را دشمن جان و مال خود قرار دهیم بلکه
اغلب علماء و فقیہی بایک آنها کفر اند و اکثر هم نجس بایکند از انچه از
محقق خطا و شبهه فقه است چنانکه جان شاعر محقق خدمت
تمام اخبار و آیات دال بر نجاست و طهارت آنها در گزار
جمع و در تبیین هر چه آنها را عرض میکنم بنوعیکه هر کس ملاحظه کند

خواه یافت که اصل و مطلق پیغمبر آخر الزمان این کتاب را
نخستین کرده است و احقر از ایشان را جایز ندانسته است زیرا
که نخستین کردن و احقر از ایشان را مایه قطع موافقت و موافقت
و بسبب عدالت باطنیه سایر غرایب میشود و بکار بر نهند از
اسلام موافقت میکنند و بتدریج طاعت اسلام در میان
مردم رذل و اخس طایفه و ذلیلترین ممکن میشود:

محقق

در ذخیره المعاد از تصنیفات علامه باقر بنزاد در کتاب
طهارت در نظر هشتم در خصوص کتابات نوشته شده است
کافر اگر غیر از این کتاب باشد اجماع بر نجاست آن است و اگر
کتاب باشد در نجاست آن اختلاف است شیخ مفید در
یک از رساله‌ها خود قائل بکراهت در ملاقات است نه نجاست

در کتاب

شیخ در هدایه و این چند نیز بعدم نجاست قائلند بعضی از
بر طهارت این کتابند و قول بظهور نورانیت این حقیر نیست
و گفته شده است که چه شیخ در تهذیب نقل کرده است اجماع
مسلمین بر نجاست کفار مطلقا لیکن جمهور عامه مخالف این
و گفته اند که سید و تفسیر این قول را مخصوص امامیه میدانند
و این کتاب نجاست غیر از این کتاب نجاست اول و اول
اما اکثر کون کتب ظاهری بود المسجد احرام بعد از این آیه
بد وجه دلالت بر نجاست مطلقه و کتب العین بفتح مشرکون
وجه اول اینکه ثابت نیست در لفظ کتب حقیقه شرعی باشد
این معنا که فقها مدعیند غیر کتب العین و معلوم نیست که
لفظ کتب را در این معنا حقیقه شرعی اطلاق کرده باشد
وجه دوم گفته لفظ کتب مصدر است و از امر صفت حقه در لفظ

میچیزت مگر تقدیر که دو و آیه دلاله بر تقدیر ذو نداله پس
در صورت کس را باید مجاز متعین گرفت و نسبت دلون
نجات سلا آنها بواسطه عدم انفکاک ایشان از نجاسات غفیه
وانت زیرا که از نجاسات تقهیر نمیکینند و اگر بگویند که نسبت
کس از تقدیر زید عدل است و از شدت نجاست ذات
آنها را بصدور وصف گفته اند در صورت حکم نجاست مخصوص
بشکر کن خوله بود و گفتار یک شرک نباشند کس نیستند
آیه دوم قوله تعالی یحیی الله الریح علی الذین لا یؤمنون این آیه
نیز دلاله بر نجاست یحیی چون آنها نداله زیرا که لفظ رجوع فا
والفه بمعنا کس نیست و هم ثابت نیست در این جمیع
شرعیه ثباته بعد از ذکر لفظ رجوع معانیه مکتبه و الدعا
عذاب و عقاب و غضب و کینه و نجاست و غیره و محقق نیست

حقیقه در بعضی از این معانی و مجاز در بعضی دیگر باشد و حال آنکه
بقا در این لفظ غضب و عذاب است نه نجاست و بر فرض
قول معنا کس باز دلاله بر نجاست یحیی نخواهد داشت زیرا
که منظور از نجاست نجاست غفیه است چنانکه از اخبار آیه نیز
ستفاد میشود

آدله پنجاست اهل کتاب بره کونه است اول عموم
آیه مذکوره چنانکه بیان نمودیم آیه دوم دلاله بر نجاست
و آیه اول هم بر فرض آنکه حقیقه شرعیه باشد لازم دارد اثبات
شرک اهل کتاب را و حال آنکه هیچیک از یهود و نصاری را ندیده اند
که در هیچ بنای از زبانها نگوید خدا را متعدد بدانند بلکه
همیشه بلفظ مفرد او را ندا میکنند و توصیف و تعریف میکنند
و دیگر این که بعضی از عوام شرک حضرت یحیی را قرار میدهند

و باطل اوله میداند نه خداوند افریدگار در کلام جمیع
 بشرک یهود و نصاریز شده است بلکه مسیح ابن الله و عزیز الله
 مذکور شده است او عمار و له برادر خداوند لذت بخش
 نیست و حال آنکه منظور ایشان از پسر نیز نه چنانست که خداوند
 مانند بن نوع انسان با سایر حیوانات جماع کننده و مولد باشد
 در سوره مائده میفرماید ان الذین امنوا و الذین هودوا
و النصارى من اخيه و اليوم الذی یجمعهم صلا
 فله خوف علیهم و لا هم یخونون (بدینتر که گمانیکه ایمان آوردن)
 گمانیکه یهود شدند و صائبان و رسیان که ایمان
 بخداوند و روز باز پسین او عهد باشند و کارهای سرنگین کنند
 (خوف و اندوه برابر آنها نیست) ازین ایه مفهوم میشود
 که یهود و نصاریز معتقد بخدا و روز جزا هستند باز میفرماید

و لیجدن انهم عداوة للذین امنوا الیهود و الذین اشركوا
 و لیجدن اقربهم مودة للذین امنوا الذین قالوا انا نصاری
 خداوند در این مذکور شرکین را در مقابل یهود و نصاری
 و جدا گانه ذکر فرموده اند بنابرین معلوم میشود که یهود و نصاری
 از شرکین نیستند و اگر بذرست بطریق استثنای خود این
 شرک باشند خارج از غایت آنها که موحدند خواهند بود
 و هم اخبار و البه برنجاست است از جمله روایات
 از صحیحین عین جعفر از بولوشی میسر کفست سوال کفتم از تو
 از فراتش یهود و نصاری که بر او بخوابند فرموده لایس و لایس
 نه شبها (یا کافیت لکنی از نباید که با جاها آنها) ایضا
 کفست سوال کفتم از محمد که بخود جاها را از باز برای
 پوشیدن و نداند از که بجهت است آیا میتوان در آن نماز

فرمودند اگر از مسلم خردیده باشی با او نماز کن و کفایت نماز
خردیده بشمار نماز در آن کن تا بشوی یعنی از عین جعفر
در صحیح او از ابی الحسن موسی روایت کرده است که سوال
کرد از او در سجده که با مجوس در قصه واحد و خواهد
با او در یک فرش و مصافحه کردن با او فرمودند لا یأثم
المسلم مع المجوس فی قصه واحد و لا یقعد علی فرشه
و لا مسجد و لا مصافحه بخورد مسلم با مجوس در یک ظرف
و نشیند بر فرش و منتهی سجده او و با او مصافحه نماید
باز روایت میکند از عین جعفر در صحیح خود که سوال
کرد از برادرش موسی بن جعفر در خصوص نماز که
غسل کند با مسلم در حمام گفت اذا علم انه نصرانی
اغسل بغیر ماء الکحاح الا ان یغسل و حده علی الکحاح

فیقله ثم یغسل (هرگاه بدانی که آن شخص غسل کنند
نماز آن است بغیر از آب حمام غدر کن مگر آنکه نصرانی
تهدید خوف غسل کند پس بشوی خوف را آنکه در آن
غسل کن) این خبر واضح است که مصافحت که آب
خوف بقدر که نباشد زیرا که هرگاه بقدر که باشد از خارج
ثابت است که بدخول ایشان نجس نشود و اگر کمتر از
کربانه هر نجاست دیگر هم که بان داخل شود حکم کافرا
دارد و این حکم بواسطه آنست که کفار تطهیر نمیکند و همیشه
متنجس نجاسات عرضیه اند باز سوال کرد از یهودی
و نصرانی که داخل کند دست خود را در آب آیا
از آن آب وضو باز برای نماز فرموده نه مگر اینکه
مضطرب باشد بغیر از این روایت میکند ابو بصیر از ابی

جمع در خصوص طهارت اهل ذمه و مجوس سوال که فرموده اند
في انفسهم ولا فرط طهارتهم الذمير الطيبون ولذا في انفسهم الذمير الطيبون منها
 انهم (خوید از ان طهارت که ایشان طبع کفایت اند و نه در طهارت که
 در آنها تراب میباشند) :

در کتاب حلیه المتقین از حضرت صادق روایت میکنند که هرگاه با یهودان
 و زبانیان مصافحه کنی از زیر جامه ششاک و لکری دست بد آنجا برده است
 بشود در حدیث دیگر فرموده که اگر با یهود و زبانیان مصافحه کنی دست
 ششاک یا دیواری مال و لکری دشمن را بر دست مصافحه کنی و زبانیان
 حدیث صحیح از حضرت امام باقر روایت شده است که هر که با کبیره مصافحه
 کند دشمن را بکشد :

اجامه الذمیر طهارت اهل کتاب افر و ارج اند و از
 وجه آنها چنانست که منظر از منکر آنها و از اخر از تمایز

و مقصود از نجاست نجاست غرضیه است زیرا که ذمه آنها مذکوره نشده است و گوشت
 خوک و جانوران حرام گوشت میخورند و از خون و سایر نجاستها میخورند
 لهذا مستحب است نجاست غرضیه چنانکه از اخبار آئیده این بیان واضح
 ادله بر طهارت اهل کتاب است که گویند اول اصدر طهاره است کل شیء
طاهر تعلیمه قدر هر چه پاک است تا کف علم بد آن نجاست (ان) حرم قوله
 في سورة المائدة اليوم احکم الحکم الطیبه و طعام الذمیر اوتوا الیک حکمکم
 طعامکم حل لهم و المحسنات المؤمنات و المحسنات الذمیر اوتوا الیک حکمکم
 ایتمون اجور من یفینح من فینح و لا یخذل اخذلان (اخر و حلال است
 نه بر شرابا کبره و طعام آنها که کتاب و لغه شده اند حلال است بر شرابا کبره
 حلال است بر ایشان و عقیقه از زمان با ایمان و عقیقه از زمان
 پیش از کتاب را بر آنها نمیکنند و نه در نجاست که در آنها را بدید و در حالیکه
 مسکون شوند نه زمان که در آن و نه باری که در آن طعام مطلق از نجاست و غیره مطلق

در صورتیکه بر طعمه با آنکه مباشرت در ساختن میوه و از طوبی مستمسک شود
ظاهر باشد لازم است مباشرت آنها ظاهر باشد زیرا که حلیه لازم دارد و ظاهر
علاوه بر طعمه خود او را فریاد زن گرفتن از آنها بر مسلمانان جایز و مکروه
بر چگونه در صورتیکه ذات آنها مصاحب و مباشرت بدون عیب و عجز
متصور شود سیم اخبار مستشر از اهل بیت علیهم السلام میگوید بر سیدم از
حضرت رضا جابر این خبر میگویند و میدانیم اینکه او نصیر است و وضو
و غسل واجب فرموده و لباس تعزیر نباشد (با کفایت و تمایل از برای) ایضا
صیحه ابراهیم ابن ابی حمزه که گفتیم حضرت رضا خا طایعاً بود و در نصیران است
و میدانیم اینکه بول میکند وضو میکرد و چه میگوید و عمو او فرموده با کفایت
بجز دیگر هیچ عیض قائم سوال کرد از ابا عبد الله از خود که میگوید و نصیر از فرموده
لایزال از کان طعمه است (که از طعمه است) و سوال کرد از خود که میگوید
برگاه خود باز در بانیست ایضا صیحه اسمعیل جابر قال قلت لابي عبد الله

ما تقول

ما تقول في طعام اهل الكتاب فقال لا تأكله ثم سكت فبينما هم قال
لا تأكله ثم سكت فبينما هم قال لا تأكله ولا تتركه تقول انه حرام
ولكن تركه تركه عنه ان في انهم انهم و لم اخبر (بر سید)
چه میفرماید در طعام اهل کتاب فرموده بخور پس قرین سکت
فرموده باز فرموده بخور باز سکت فرموده و فرموده بخور و ترک
نکن از آنجاست که بگویند حرام است بلکه ترک کن بهر جهت و
باید از آن زیرا که در ظرفها آنها شراب و گوشت و گوشت است
شاید تا میگوید تقلید حضرت نه را درین روایت مباشرت
انها نجاست غرضیه و دلیل بر آنست در ذات آنها نجاست
زیرا که لگوئین العین میبودند شایسته نبود حضرت قلت نه
نجاست غرضیه قرار بدهند بلکه اینکه نجاست گاه موجود
و گاه هر مفقود است ایضا صیحه محمد بن مسلم از ابا عبد الله

میگویند از حضرت سوال کردم در خصوص این فتنه حضرت فرموده
لَا تَأْكُلُوا مِنْهُمُ إِذَا كَانُوا يَأْكُلُونَ فِيهِ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ و لحم آیه
 (بخورید در ظرفهای آنها در مینگ میگو در آنها میخورند عموما در خون
 و گوشت خوک) ایضا روایت زکریا بن ابراهیم گفت
 داخل شدم با عبید الله گفتم من چه هستم از اهل کتاب و اسلام
 او گفتم و این من گفتم بر نفسانیه بآیه اند و با ایشان در نجس
 هستم و مفارقت نخواهم کرد آیا از طعام ایشان بخورم حضرت
 فرموده ای گوشت خوک میخورند گفتم نه و لکن شراب میخورند فرموده
 کلام معهم و اشرب (بخور و بنیام) ایضا صحیحین بیان
 جعفر از بلعورش میگوید و قد سأل عن اليهود و النصارى فی غیر
 فی الماء ای توضو منه للصلوة قال لا الا ان یغسلوا الیه سوال
 گفته از یهود و نصاری که فرو میرود دست خورند در آب و میخورند

نماند از آن آب را بنام فرموده نه مگر الله مضطرب باشد هرگاه
 آن آب پاک نباشد چگونه در صورت اضطراب میتوان آن
 آب وضو ساخت زیرا که در هنگام اضطراب آب نجس و غیر
 ساختن جایز نیست ایضا مرفقه عمار الی باطن از اعبید الله
 گفت سوال کردم از او در خصوص اینکه آیا میتوان وضو ساخت
 از کوزه و ظرفی که دیگران از او آشامیده اند در صورتیکه
 آتش منده یهود باشد فرموده نعم (بله) قلت فی ذاک الماء
الذی شرب منه قال نعم کفتم از همین اینکه از آن آشامیده اند
 فرمودند بل این خبر صراحه و دلالت بر طهارت اهل کتاب دارد
 پس هر جا از خولون غذا را نشان نهند شاد است از آن بخت است
 که مباد و در ماکول آنها گوشت حیوانات حرام گوشت باشد یا الله
 و حیوانات که کشته شده باشد یا ظرفهای ایشان شراب آلوده باشد

و منظر از نجاست نجاست غرضیه است مانند مسلمی که
تظہیر نمند و نه چنانست که در شریعت آنها را نجس العین
خوانده باشد **بیش**

پس بر علی لازم است که بر این خطرات و ملت ایران
و نظام و تقاضای این اسلام این مطلب را در مبارزه و مساجد
کوثر و عوالم فقهیه از حقیقت این مسئله آنها را آگاه نمایند و
بناحق در میان افراد ملت واحده بعضی و عداوت و
نفاق ننند از نزد و در خرابی ملت ایران نگوشند گفتیم که
مکرافه و مخترسندند در کار طریقت و شریعت مدوند
چون بر سر سگ آدم دالتم کین بخیران نیز خرمی نماندند **بیش**
حضرت افریدگار در سوره انعام در خصوص مشرکین که بالمره
به کتاب آسمانی و در کفر و غرق گشاده امر بر حق و مدارا

و مؤمنین از بدگونا و دشنام با ایشان منع مینماید بقوله تعالی
ولا تستبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم کذا
زینا لکفار انه علمهم ثم الی ربهم مرجعهم فنبههم بما كانوا یعلمون
دشنام ندهید آنها را که میخواهند غیر از خدا را الهه آمان
از و سر دادند خدا را دشنام دهند همچنین زینت دادیم
بر ابر بر کرد هر عمل ایشان را پس بسوی پروردگار خودشان رجوع
انهاست **بیش** ملاحظه نمایند که پیمبر آخر الزمان تا چه اندازه
در تحجیب عامه و ظاهر مختلفه گوشید و در وفات میان افراد
متغایره بندگان حضرت افریدگار تاکید و مبالغه فرموده است
ما خود را مسلمان و پیرو فرماییدند حضرت او میدانیم و آنچه
در ترویج قواعد و ادب و پیشرفت خیالات و عقاید شریفه
او اقدام میکنیم بلکه روز بروز در خرابی احکام و نظریات

مدغمه او کوشیده از بی سواد و بی شعور و عدم علم آنها
صیحه و بیانات متنبه حضرت نبوی را بر خلاف مقصود او در
نظر عوام جلوه داده ایشانرا متغیر و روگردان نموده پیوسته
متراژدایب گردیدند آنها بملتها سر خارجه و در لتهار محاوره

میگردیدم:

این عیب بکلی بواسطه نقصان اداره احکام و نفاق میان
رؤسا این دغلی ملت و انصار ملت و لایزال عینت است

روز سه شنبه مذکور بعد از ظهر در مجلس عزت و آداب و الادب

حشمه الدوله با سایر اجزاء سفارت بخدمت کوش در مدارس علمیه

تعلیم روانه شدند ابتدا بدرسه دختران فقراء فقفازیه

رفته هر یک را آراستہ با انواع صنایع و علوم چون صنایع

در علم خواندن و کیا شمار و حساب و موزیک و غیره دیدم

پس از آن بدینجهت و اشخاص مستطیع رفته زیاده از چهارصد نفر
از آنها در آن مدرسه مشغول تعلیم علوم مذکوره و سایر علوم لذریه
برابر جماعت زنان بودند و هر یک در کمال فصاحت و چابکی

از هر مسئله علمیه جواب میفکند:

روز پنجشنبه ۲۸ رجیست ساعت از نصف شب گذشته

سفارت کبر از تعلیم کلبه معاودت بایران بکابل بطریق

حرکت نمود:

راهنما

پنجشنبه ۲۸ حجب ۳۰ شنبه ماه رجب ۱۲۸۸

از تعلیم تا منتهی ۲۰ ورس

ملک خان

وزیر نهاد

۲۱ آبانور

۱۸۴ پارسا ناووز

۱۵ برت منرگاه

مجموع سلا ۱۰۶ ورس

جمعه ۹ رجب اول اکبر ماه

۱۶ از برت تا کو داووز

۱۵۴ کوپ

۱۵۴ گانیک منارگاه

۱۵۴ لدرن

۱۶ بابت

۱۲۴ ولده قفقاز منرگاه که شهرک است

مجموع سلا ۹۱ ورس

بر

یکشنبه ۳ شعبان اکبر ماه

۲۵۴ از ولده قفقاز تا منرگان

۲۳۴ سلیت سرف منارگاه

۲۰ سانا تشکین

۲۰ طخان پورست

۱۲ گرگز منرگاه که شهرک است

مجموع سلا ۱۰۱

دوشنبه ۴ شعبان اکبر ماه

۱۲۴ از گرگز تا پل و بالوشک

۱۸ نیکل دیفک

۹ خردون منارگاه

۲۱ شبنه منرگاه

شکل ز او تنگ ۲۰ +
دار چوبین ۱۲
خاسا و یورت مزگانه ۱۸ +

مجموع سلا ۱۱۲

رشته ۳ شعبان ۵ اکتبر ماه

از خاسا و یورت تا چیر یورت ۲۸ +

قیمت قورق ۱۷ +

قیمت قالی ۲۲

بطرفه شک ۲۲

مجموع سلا ۱۹ +

مد خطه طبیعه

چهار روز پیش ازین چنانکه یک از سر سکه سر سکه مسکین عرفی

در چیر یورت بر دزغوه بواسطه دست کار و اینکه از چیر یورت
و بطرفه شک آمده بود مدت یکماه در خانه های یک نزدیک
آن کار روان بود باقی ماند و چند خانه را بقای غیر مسکن و تکلیف
چنانکه در شهر روز شصت نفر محضر الله اینمرفی بکلیت بوده
در خاسا و یورت پیش از سه چهار نفر میزدند و بطرفه شک
هنوز کالت اسیر ادیکت باقی است

اعراض شایعه محققه این مواضع انواع حیثیات و اعراض جسمی است
و هوای این بخشها مانند هوای گرگیدن اغلب بارندگی است
گنجایش مریضخانه خاسا و یورت ۴۰۰ نفر است و در سیه
برای خارج محضر قورق و در بازیکه باین مریضخانه و لایق شوند
۲۰۰۰۰۰ روپیه مسکن کف است ازینا برابر استلج و در این
مریضخانه تقریباً روز شصت که یک میزدند

شنبه سلیج جب جنگ هم عصر اتفاق میرزا محمدخان در ولایت
تفقا زبزم گفتش از منزل پروان شدیم و در مجبور بجان
ساعت فروش یهود رسیدیم میزد احمدخان خوارت
از آنجا خریده باشد در میان گفتگو قیمت ساعت آن شخص
یهود در کمال طلاق لسان از دهان گشته شد یهود
ما نزد آن که حال پیرانین اتفاق افتاده بود سوال نمود
و در کمال جرات بنوع بازخواست و انتقام گفتگو میکرد
و مطالب جزایر میآورد و بالآخره از شدت جرات
حالت هر دو دیگر گون شد ترک ساعت خریدن نفع از
منزل و پروان شدیم :

اینجا نیز از نتایج حاصله از اتفاق میان افراد مختلفه
ایران یعنی مسلمان و یهود و نصاری و غیره این است

در مجرای یگانه افشا و با حرکات لایعنه شده اسبابا حیات
که گفتش ساعت فروش یهود در ولایت تفقا ز که در طفق
و در غستان است حکم عداوت و بغض مسلمانان ایران را
دل خود میگوید و با لکسر جمع از مسلمانان ایران کینه بسیار
و اگر در دیگر سلاطین کینه و غلامی شهر شهر میفرودند
حالیکه هیچک از اهل ایران این صدمات متوجه نمیشود
عصبیت و غیرت را با خیال خود سلا نمیدهد :

شب چهارشنبه چهارم شعبان جنگ هم شام خواندن عبدالرحمن
جمال الدین و اما و شمیر و شیراز استیلا و استیلا
رئیس دغستان و از مسلمانان یهود در کنار مرغ واقع شد چون مسلمان
یهود زبان عربی از او پرسیدم که آیا اهل دغستان و شامان
از دولت رویه سلا میباشند این آیه سلا در جواب خواند

یا ایها الذین آمنوا لاتخذوا اليهود والنصارى اولیاء هم
 از خواندن این آیه و سایر قراین چنان مستفاد میشود که اگر
 بایستد دولت رویه و حکومت آنرا راغب و مایل نیستند با
 پر سیدم که شینه ام دولت و سیه تدبیر کج رخنه در آئین
 مسلمان میکنند و بتدبیر و خیال خواجه مذهب اسلام است
 باز این آیه را در جواب خواهند و لن ترعنا علیکم الهی و لکن
 خرقه مظهر اجماع در انشای مکالمه جان شارب با و بطول آن
 تفصیل سایر مکالمات را در اینجا لازم ندانست

ملک خطه جغرافیه

کلیکه ۱۰ سال پیش ازین با کوبه و تعلیم و ولایت قفقاز
 و سلا قفقازیه را بجانب بطرف و فیکه دیده بودند از شدت
 تغییر و کثرت تغییر اکنون انرا وضع سلا نمیشدند شناخت

درها

زیرا که تمام سلاها را توسط مذهب و عمارات گنبد موضع جدید
 از نو بنا شده و در هر موضع از بیابانها عمارات مملو گشته و چنانچه
 عالیه و مهمانخانهها عظیمه بر پا گردانده و با تمام دولت بتیره رویه
 پست شده و در آنها پر شده بکمال راحت گار و تنها چار
 در قلعه که چهار گداز نا پذیر و غنایم و قفقاز حرکت مینماید از
 چهار آواز و چون و چگونگی باقی قفقاز بر سر دولت عبور و مرور
 ابداع کرده اند چنانکه مشاهده آنها حیرت افزا و ملک خطه آنها فرخنده
 دین معابر گداز نا پذیر مکان دیده نمیشد که بدون آبادی
 و محول زیاد و دوات معمور باشد و وضع آباد و دینا
 بیابان قفقازیه و کوهها در غنستان بزبان میآمد در احصای
 است که در هر دقیقه از دقایق تمام نقاط مارا مشاهده میکنند
 و عمارت از مواظبت ما غفلت نداشت و در هر موضع از مواضع

متعلقه بآنکه اصل لازم باشد فوراً بدون اجمال اصلاح
و هر جا تغییر بکار بود در یک اسباب آنرا آماده میانه چنان
در آبادان کوشش میکنند و بعد از آن وقت رفقا را میبار
که هر یک از ملکین با ملک خود را در کمال اطمینان در دست
امانت و دیانت او میپارند و در نهایت میل قلم و در
اعانت و انجام مقاصد او معجزه میآورند و در مقابلین
این شرف هر روز بر تازنده برافراشته از دایا و منافع
عالمه همان و ترفیه حال رعایا اظهار می نمودند و رعایای
او هر چند در صفت از نو در کار زندگانی خود ابداع میکردند
هر تن منصف قلم و در هر نفس کعبه است تمام خود را نشان
میخت جوانان خواجه سال آنها چون پیران کار از خود و
جهان دیده در کمال ادب و صفات و چنگ و درایت کجای

عده مبادرت میکنند و پیران سالخوده ایشان مانند جوانان و
نهایت جایگاه و غیرت با انجام لوازم دولت و وقت میبردند
از شغف برسدیم این طایفه از خلعه گویانند یا سنج گفت اینان همان
طایفه قدیم قفقازیه و دغستان اند که در پشته شور و عزم
ترتیب شهر آفاق بودند و اینان همان قزاقها و گرجیها و از آن
و مسلمانان هستند که بیست سال پیش ازین بو مشرب چون مرصوف
میشدند چو شد که اینان اکنون چنین با خود و هوش و با نظم
و تربیت و فضا و علوم و صنایع و صاحب تدبیر غریبه و حلال
عالیه شده اند بنوعیکه گویانند از خلعه مشفقان خود و درین
مسئله خبر بنظر قاصر نمیرسد مگر عدالت و مساوات عالمه
و مهربانی پیرانه سلطان و اهتمام انصار دولت در آسایش
ترتیب و اطمینان و تقویت عفت از جانب سلطنت

ششمین شب بخان شست ساعت از ظهر که شست
 کبر در کشت قطعه‌ای از بند ریخته و شک روانه بندر انزلی شد
 و در جمعه هنگام غروب اقبال کشتی فروردین در آنجا رسید
 و در شنبه یک ساعت بعد از غروب بکانه بندر انزلی گذرانند
 از بند ریخته و شک تا انزلی ۷۷۰ ورس یا ۱۱۰ فرسنگ
 مقدار حرکت کشتی قطعه‌ای در ساعت ۱۸ ورس و نیم بود
 لیکن می‌توانست به مقام لزوم هر ساعت ۲۴ ورس می‌پایید
 بواسطه شدت طوفان و انقلاب یا ممکن شد که به مقام
 بکانه انزلی سفارت کبر از کشتی پادشاه شود و روز با کمال
 کشتی در آنجا توقف نمود و در شنبه یک ساعت پیش از ظهر
 طوفان جبارت نمود و کمال طغیان و توفان دریا با چند
 خوراک کشتی را می‌بند و از سلاخ غیر معمول سفارت کبر سوخت

آوردند و در آن روز کشتی و اتباع او که برادر بندر انزلی
 کبر را مأمور بودند جرات پادشاه شدند و از آنها کمال
 مستطاب و الاحشاه الدوله و سایر اجزاء سفارت پادشاه
 گفته در کشتی ماندند و در دیگر کجانب پادشاه معادرت کردند
 ملاحظه لازم سرحدیه و آباد بندر انزلی
 انزلی بندر است قابل از اغلب بندرهای ایران بلکه بندر
 مالک خارجه و حاصل خیزتر از هر یک بود و حدوده لیکن کمترین
 سبب خرابی آن بنج سد و ریاده و دهنه مرداب است زیرا
 هر ساله جمع زیاد و مال التجاره فراوان بواسطه انقلاب دریا
 و نیا شدن کشتی‌ها و کشتی‌ها در کجانب دریا غرق می‌شوند و این دریا
 باید دهشت و ضرر کما حد از عبور باین سلاست بنوعیه
 بتدریج قطع ملاحظه و تدبیر است ازین بندر خواهد شد و آب

ساختن سد انزلی سبب خرابی شد و تمام مال التجار ایران این
 سال بگذاشت و تجارت از رونق یک و هفت سال منتفع گشت بدین
 مگر انزلی که اکنون ۱۵۰۰۰ تومان است نزدیک یک و نیم
 نایابست سد مذکور مایه خرابی سد انزلی و نقصان آبادی
 و کم شدن رعیت انجاست چنانکه لگنان از سد نشو که روزی
 انزلی را آب منهدم نماید بخصوص در صورت اسفند بباریدن
 لازم است که پیش از شروع بآنها کشت سد فرورس و محکم
 باز نه و گرنه بنیاد آنها بر آبست لکن در خصوص بنابرین
 سد مکرر حکام و مأمورین آن ناحیه کمال مبارکته باین
 نفع اند و چند نوبت هم امر با خن آن صادر شده است لکن
 اخوس که این امر تمام بود با بهمال و تسامح گشته و تاکنون
 منظور اعلی حضرت لغیر شایسته انجام نرسیده است در هر یک

اعلی حضرت لغیر شایسته بخوان فرادان بر بنابر عمارت
 رعیت میفرمایند هرگاه این بخلاف حرف ساختن سد مذکور میگردد
 منافع دولت و آسایش رعیت صد برابر میافزود و بدین
 از مگر چند ساله انزلی سد این بندر با تمام میرسد و حال
 عاریت که اکنون با خن آن مشغول میباشد هیچ وجه مفید و فایده
 بود زیرا که اول سد نزدیک یک و نیم دریا و مکان طغیان است احتمال
 قویست که روزی نوبت طغیان آب آنرا منهدم نماید تا بنا
 زمین که بنابر عمارت است بسیار است و از حفر تا مکرر
 آب میجوشد در چنین موقع لازم است که بنابر عمارت
 وسیع بود و با سنگ و آهک فراوان مستحکم شود بالخصوص
 بکار غیره مگر بقدر ضرورت و بدین جهت باید در میان این
 عمارت دیوانه معمار میگویی که گشت زیاد در میان این عمارت

باید بکار برد و اگر نه غرض باین نوع که بنا میکنیم منهدم خواجه شد
جواب میگوید خواجه زن تو شوهر گرفته است باید یکدانه قدیم ببرد
تا بنیان عمارت سلبا ایک زیاد و محکم ببارم و اگر نه بهین روش
که میسازم تغییر نخواهم داد هر قدر باد میگویند که معارض با شوهر محکم
عمارت همایون چه مدخلت بشود که در فتن ضعیفه از خستیه
والله که تو او را هیچ نیشتر میگویم بهین است گفتیم اجزا است
باد میگویند چرا تو خود را دیوانه تلف میکنی این عمارت بزودی
منهدم خواهد شد خرج و رنج بهیچ وجه خواهد بود میگوید دولت معطل خواهد

است باید بزهر بنگام برسد
فصله در بین مد آنرا از جهت آنکه تمام و قریب یکایک بپایان
میچکونه خط ملاحظه نشود زیرا که در صورت نه بقیه مد مذکور
بهنگام لزوم باز محکم است و از سه چهارم خارج معاد در هر

از کنار دریا از آب خارج شوند چنانکه بهنگام در وقت
که بر سر زمین اتفاق افتاد در صورتیکه ساختن مد
انتر را را شروع نمایند باید این ملاحظه را نیز ملاحظه کرد که اگر
لنگه در دریا و آب در سایر جزایر عمدتاً به آب انتر را نیز منظور است
تنها ساختن مد مذکور کفایت نمیکند زیرا که پس از ساخته شدن
مد مذکور موج دریا از بر خولان بقطعه مد مذکور نفوذ میکند
واقع میشود بر گشته بقوت زیاد تر میان پشته هجوم آور خواهد
شد و میان پشته را آب منهدم خواهد نمود و هرگاه مد مذکور
را نیز بنا نمیکند مستحکم گشته معصومه موج بابت میان پشته
برگشتن آن کجایب قارین خواهد گوید و مایه ویران غارین
خواهد شد پس باید منظور اصل را حفظ انتر را و آب در آن قرار داد
یا لنگه انتر را و میان پشته و قارین هر سه سلاست

آن قطعه از آنها را که محاذ یکدیگر و یکبار دهنه محراب و در یکتا
 یکدیگر در هر حال بقای آنرا و آب در آن لازمتر از سایر جزایر محراب است
 هرگاه سد این سه موضع بسته شود میتوان آب در آنرا را تا اگر گمان بود
 مقصود بغیر آنرا از طول بهر شمال و جنوب و سمت و له و آنرا بدو
 بشهر بسیار زیبا و خوش منظر مانند اسلند میل غصه بهترین بلاد
 ایران قرار دهد. در مسافت مزبور به جبلها نسکود و چمنهای زیبا
 و شکلهای وسیع است در صورت توسعه آنرا لازم است
 که بیشتر در یکجا را بتوسط الوها که این از روضه خانه کرگان بود
 بانرا جاری نمایند هرگاه در آنرا چند حمام بکار از آب دریایان
 و باغات الوها چند آب از دریایان وضع آورند و محکم
 از خرق بدریا اطمینان حاصل شود البته آن حمامها را بر سر ساحل
 مضر و ایرو باید انتفاع خواهد شد لکن آنرا را نباید

باز ممکن است که بواسطه تخمین و تنقیه دهنه محراب سالها در صورت
 کشتی بتواند داخل محراب شود و مسافران و مال التجار آنها از
 خوف نجات یابند اما باید که بکلی تنقیه دهنه محراب است زیاده از
 ده هزار تن قیمت ندارد هرگاه انبار دولت قاهره بخیرین
 آن اسباب را مصلحت ندانند ممکن است که آنرا با اکثر آنرا
 توان اجراء کنند و خود کمپانی هر ساله بوقت معین دهنه
 محراب را تنقیه نماید.

ملاحظه بایستیاها

بایستیان بزرگ و کوچک آنرا با البره در حالت انهدام است
 چنانکه اکنون نه سزاوار محافظت است و باز آنرا است و هیچ
 میتوان برایش شکی نیست و مستغایر لکن اتفاقا در مورد
 بلیک است محتاج شوند واضح است که است و بلیک در مضر

تلف خواهند بود بنابر مذکور اینگونه بستیها مستحق التعمیر
و بیفایده اند پس بهتر است که تمام بستیها را مانند بستیهای
معموله در سایر محالک بستانند و وقف کنند اگانه وقایع انتقال
و انجام این مقصود با موقوفه ملک بایر این مقصود را بکنند
این بنامند:

بستیان قزاقان محکم از بستیها مذکور است لیکن لازم است
که سقف آنها را نیز جداگانه قرار دهند و هم تعمیر نمایند و اگر تعمیر
پس از اندک زمانی مانند بستیها را نیز بستانند و بستانند
علاوه بر ملاحظاتی که در بستیها عرض رسید هرگاه این بستیها
برابر است در بستان هر اینکه چندان منفعت از آنها عاید نشود
زیرا که در هر موضع از آنرا میتوان از دریا خارج شد پس
لازم است که در سایر مواضع اطراف آنرا نیز بستیها بستانند

باشد چنانکه در نقشه آنرا مینمایند:
ملاحظه سر باز خانه

لگجه بنابر سر باز خانه آنرا از ابتدا تا تمام باقیمانده بعد از
از آن بالمره صرف نظر نموده با بجام رسانند و در آبادی و تعمیر
تعمیر کنند تا آنکه روز بروز برانهدام اول فرقه باشد چنانکه
بپوشه شایسته مسکنیت نداند از جمله لوازم و مهتات
آنرا تا تمام این سر باز خانه است زیرا که جمیع تفکیک این طویش
در آنجا منزل گرفته لطیف دریاهاست مینمایند و بهم بنگام
لزوم بوجایند و در خانه نزدیکند: عده تفکیک و مستحقین
آنرا را در ابتدا این مسافت غرض نمودم لگجه ۸۰ نفر
تعداد میشود لیکن از سر نفر با نفقه فرائض حاضر نیستند و بنگام
صلح عظیم ترین قشون ایرانند زیرا که علاوه بر کفایت ایشان بر

و فراموشی آنها نیست شکی هر یک نیز که با تحقق نباشد و معنی
که گاه هر حاضر می شود بعد از مراجع و پیران احوال اند نه حیره
و مواجب آنها می رسد و نه بر هر مخصوص دارند لکن چه تمام آنها
مخصوصا با هم تفکیک معروضه لکن اغلب از هر کس تفکیک بر بلند
و سلسله حرب آنها بسیار ناقص و بدون انتظام است
ملفوظه توبخانه مبارکه

عمر توبخانه انزل در کمال اختلال و پیرانی است بچندین وجه
اول آنکه سید خیره و مواجب توپکیان که عده ترین خیر است
تا نیاگشت و خرابه منزل ایشان در منافع حفظ صحت و حش
اعراض متعدده و مایه اندک نفوس حتمه است تا آنکه عدا
بر همه جمیع مخصوص توبخانه مشاق قابل لازم است که هر روز
توپکیان را مبنی تراند از مشول نماید مبادا بواسطه عدم

و تقصیر متوال از هر تراند از عارض شوند را بجا بنیاد توبخانه لازم
که برونی و اعدا میسر و بدو نقص باشد زیرا که اوضاع حالیه
توبخانه و توپکیان مایه خجالت و عذر عدم کفایت در انظار
سرحد و بیاحسان و سفار خارج است لکن چه اولیا و اولاد
مدت علیه توبخانه انزل را محض ملل خطات دارند و مال اندیشه
خود بنا نموده است لکن وضع حالیه آن بر غایت که منظورهای
اصلیه بهیچ وجه از آنها حاصل نمی شود

توبخانه انزل نیز لازم الله صلا را زیرا که این توبخانه قدیم
بسیار صعب و فزاید منظور از آنها بسیار اندک است و کویترین
توبخانه خاندان جدید میبایست بهتر از اینگونه توبخانه سکین است
و حرکت آنها بهر رو بسیار آسان است
تورخانه مبارکه

اعتدال و وضع قورخانه انزل احتیاج به فن نیست لیکن در خصوص مکان
 قورخانه بهتر است که میان شسته را که محقر قدیم قورخانه است
 تعمیر نموده قورخانه را با بنای فخر کنند زیرا که اکثر نقبته جنگ اتفاق افتد
 یک جنمپه می تواند قورخانه و تمام انزل را آتش زنده و نابود نماید
 و در زمان صلح نیز ممکن است که بسبب از اسباب موضوع انزل آتش
 گیرد و قورخانه را بوزنه بکشد لکن تمام عمارات انزل از
 چوب و بنای شده است چنانکه شب پیش از مراجعت جان نما
 از انزل عمارت را آتش گرفت و نفوس بسیاری رسید که بشارت دیوانه
 برایست کند پس بهترین مواضع برای قورخانه انزل میان شسته است
 از آن جهت هم از انزل جدا و هم نزدیکترین مواضع با نکات
 هر یک از مواضع لازم الاصله اطراف انزل و محراب را در نقبته

مینمایند



پس بر این امر دولت بیدار علیّه لازم است و محض مال اندیشی
 لازم و همچنان بر این دولت بهیته روستیه کمال مواظبت در آبادی
 و بهیته لازم سرحدیه انزلی بکار آورده مانند آردستن نوکر و زبانه
 و اقسام قورخانه و توخانه و سر باز خانه و سایر مصفایه عسکریه و غیره
 در صورتیکه دولت بهیته فرموده بکار مشیخت مقاصد خود در شرف
 زمین در آبادی بکار میگوشت و استعداده مرتبه و قوه بکار خود را
 تمامه بکار بکار میبرد که است چنانکه در بیان اوضاع بکار بکار
 نمودم استعداده عسکریه روس نه تنها در بکار بکار بکار بکار
 بلکه دولت بهیته فرموده در عاثر داده و قزل نو و بطرف و سایر
 سرحدات گنجان همراهِ مواظبت تمامه و اهتمام کامل بر میآید
 روز چهارشنبه ۱۱ شعبان از انزلی و الله شریف شد
 شب جمعه ۲۱ شعبان ساعت از نصف شب گذشته از شریف

بجانب قزوین معاشرت نمودم یکشنبه ۲۳ و اله قزوین شدم
مد خطه طبیه

اعراض شایعه حالیه قزوین (پائیز) اقسام نوبه و کور القینه و
استقار طم و اسهال ساده و مریضه است :

و بار قزوین (بهیضه) در او اخر جماد الثانیه فها کسبه شدت
چنانکه همه دماست سرایت و کشتار زیاد که و تاکنون که ۲۳ جماد
کالت البزادیک (منفرد) باد است : نه نیکه شدت است
روز پنجشنبه نفر جهان دیگر میفرستاد و بعضی را بدون قزوین و اسهال
بمشج و کبود و درد دندان اطراف و یا بغیبه میشت و در این
اوقات هوای بسیار خشک و کثیف و بد مزه نیم بعد پس از روز
دوشنبه ۱۷ تا چهارشنبه ۱۹ شعبان باران شدید بارید
تخفیف کله منفرد :

چهارشنبه ۲۶ شعبان از قزوین بجانب دارالخلافه طهران روانه
شدم جمعه ۲۸ هنگام طلوع فجر و اله دارالخلافه کفیم :

توسعه
طهران